

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهیلا

۱۳ سپتمبر ۲۰۲۳

مشاهداتی از وضعیت طبقه کارگر در کانادا

در هفته های اخیر، هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان در استان انتاریو (کانادا) به دلیل نارضایتی از سیاست های دولت استانی و کشوری در طول تابستان با شرکت در تظاهرات و اعتصابات متعددی خشم و نارضایتی خود علیه سیاست های طبقه سرمایه دار حاکم را نشان داده و به مبارزه برای افزایش حقوق و دستمزدهای ناچیز کنونی پرداختند. یکی از این تظاهرات و راهپیمایی ها در سوم ماه جون ۲۰۲۳ با فراخوان اتحادیه ها و گروه های کارگری، گروه های محافظ محیط زیست، انجمن های ضد فقر و ... در شهر تورنتو و تعدادی دیگر از شهرهای استان انتاریو برگزار شد که این متن با استفاده از مشاهدات نگارنده در آن تظاهرات و مصاحبه با چندین کارگر شرکت کننده در آن نوشته شده است. عملکرد اتحادیه های موجود در طول چندین دهه مبارزات کارگری در کانادا برای بخش بزرگی از طبقه کارگر آگاه این کشور ثابت کرده که این اتحادیه های زرد ذاتاً نمی توانند نمایندگان واقعی و انقلابی آنها باشند و نقش موثری در جهت احقاق حقوق آنها ایفاء کنند.

با آگاهی به این امر و صرفاً برای آشنائی نزدیک با شرایط اجتماعی تظاهرکنندگان در شهر تورنتو در وضعیت کنونی و مشاهده حرکت اعتراضی کارگران و کسب آگاهی بیشتر در مورد آنان تا حد امکان و هرچند محدود، به طور فردی در این تظاهرات شرکت کردم. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد، ظاهر پژمرده، چشم های گود رفته و نگاه های خسته، کفش های فرسوده و لباس های ژنده کارگران شرکت کننده در تظاهرات بود. بسیاری از آنان زنان کارگر و فرزندانیشان بودند.

نکته بعدی وجود شمار قابل توجهی از تظاهرکنندگان کارگران مهاجر و پناهنده از کشورهای افریقائی و امریکای جنوبی در صفوف تظاهرات بود. در شرایط کنونی در کنار "استثمار ستندرد" جاری در نظام حاکم (استثمار کارگران صنعتی کشورهای پیشرفته غربی، یعنی شرایطی که دستمزد کارگران در حدی است که بتوانند تجدید قواء و زندگی کنند تا قادر به ادامه کار و منبع ارزش اضافی جدید برای سرمایه داران باشند) شاهد شرایط "فوق استثمار" (استثمار شدید کارگران در کم درآمدترین مشاغل) نیز هستیم. یعنی کارگرانی که آنقدر دستمزدشان کم است که اغلب واجد شرایط دریافت کمک های دولتی برای تأمین غذا، پوشاک و اجاره خانه و ... هستند. در واقع وجود خیل این کارگران همیشه گرسنه، بی سرپناه و در شرایط حداقل است که باعث می شود تا دیگران بتوانند خوراک و پوشاک و مسکن و ... ارزانتر و یا شرایط راحت تری داشته باشند. اغلب این "فقیران شاغل" در کانادا را کارگران مهاجر تشکیل می دهند.

با نگاهی به کودکان ژنده پوش و حلقه های سیاه زیر چشم هایشان، مبهوت می شوی آیا اینجا واقعاً کانادا یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان سرمایه داری است یا یکی از کشورهای سرمایه داری وابسته و تحت ستم امپریالیست ها؟ اینجا نیز می بینی که کودکان خانواده های کارگری در اعتراضات حضور داشته و با سر دادن شعار و حمل پلاکاردها علیه فقر و بیکاری و گرانی؛ با والدینشان همراهی می کردند، یک مشارکت سیاسی و البته همراه با بازیگوشی های کودکانه، اما به هر حال به واقع تمرینی برای آینده.

واقعیت این است که فقط صرفاً با شرکت در یک تظاهرات کارگری نمی توان مانند یک کارگر آگاه و انقلابی با تمام وجود خود وخامت وضعیت اقتصادی کنونی و فقر و فلاکت طبقه کارگر را (به خصوص در سال های پساکرونا) حس و درک کرد. اما علی رغم این واقعیت، باید به تلاش برای بالا بردن آگاهی و درک خود از واقعیات اجتماعی و تشدید عزم انقلابی برای ادامه فعالیت های انقلابی-اجتماعی در جهت تغییر وضع موجود ادامه داد.

کارگران آگاه کاملاً به این واقعیت واقفند که نمیتوان اعتماد و امیدی به ادعاها و توان اتحادیه های زرد و تشکلات فرمبستی مشابه آنها برای حمایت واقعی از خواسته های اصلی کارگران داشت؛ اما به رغم اینکه فراخوان این تظاهرات را چنین اتحادیه هائی داده بودند، کارگران آگاه و بسیاری از کارگران و زحمتکشان مهاجر در آن شرکت کرده بودند تا از طریق این امکان هم صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند. کارگران و زحمتکشان معترض در مبارزات صنفی جاری در کانادا خواسته های صنفی پایه ای طبقات محروم را (همچون افزایش دستمزدها، افزایش مسکن ارزان قیمت برای کارگران و کاهش هزینه های زندگی آنان، کاهش شهریه دانشگاه ها) بیان کرده اند. سطح خواسته ها و شعارهای کارگران در این مبارزات نشان دهنده آگاهی روزافزون کارگران در رابطه با این واقعیت است که سرمایه داری از ابتدای ظهورش در قرن شانزدهم و هفدهم تاکنون به استثمار کارگران و چپاول و نابود کردن منابع طبیعی و انسانی مشغول بوده است. با اینکه چپاول و غارت آشکار منابع طبیعی توسط سرمایه داری را میتوان یکی از نشانه های آشکار ذات غارتگر و چپاولگر سیستم سرمایه داری دانست، اما پنهانی ترین شکل غارت و چپاول سیستم سرمایه داری استثمار نیروی کار طبقه کارگر است. با توجه به این واقعیت است که تعجبی ندارد که وضعیت بخشی از طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی نیز روز به روز شباهت بیشتری به وضعیت وخیم زندگی طبقه کارگر کشورهای فقیر پیدا می کند. همانطور که مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" به روشنی توضیح داده، اساساً سیستم سرمایه داری از ابتدای به وجود آمدنش تاکنون بر چپاول منابع طبیعی و استثمار طبقه کارگر استوار بوده است. انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم با به بردگی کشیدن طبقه کارگر انگلستان و همچنین با استعمار وحشیانه کشورهای تحت سلطه توسط قدرت های اروپایی، امکان پذیر شد. نمونه های بارز استعمار شامل اشغال نظامی، به نابودی کشاندن و بردگی و دفن زنده کارگران بومی در معادن طلا و نقره در قاره آمریکا، فتح و غارت هند و تبدیل آفریقا به شکارگاه تجاری بردگان سیاه پوست بودند. در مجموع، این اشکال "مصادره اولیه" مبنای تاریخی "پیدایش سرمایه داری صنعتی" را تشکیل دادند. (نقل به معنی از جلد اول کتاب سرمایه نوشته کارل مارکس)

سرمایه داران در سراسر جهان همیشه تلاش می کنند که هر چه بیشتر طبقه کارگر را (از طریق کاهش دستمزد کارگران و زیاد کردن زمان کار) استثمار کنند. ارزش اضافی که سرمایه داران از این طریق تصاحب می کنند، اساس انباشت سرمایه را تشکیل می دهد و مستقیماً قدرت و ثروت طبقه سرمایه دار را فزونی می بخشد. طبقه سرمایه دار و اقتصاددانان و سیاستمداران آنان و همچنین بسیاری از عموم مردم ناآگاه روابط تولید اقتصادی ناعادلانه موجود در شیوه تولید سرمایه داری میان طبقه کارگر و سرمایه دار را کاملاً منطقی و طبیعی می پندارند. این طرز تفکر که در کل نظام حقوقی سیستم حاکم نیز گنجانده شده و به طور شبانه روزی از طریق دستگاه آموزشی و اتاق های فکر و وسایل

تبلیغ جمعی ترویج و تبلیغ می شود، بر این فرض باطل استوار است که این روابط مبتنی بر "مبادله برابر" است و کارگران "آزادند" که با حقوق و مزایایی که از قبل تعیین شده، شغلی را "انتخاب" کنند یا نکنند. در ظاهر رابطه بین سرمایه دار و کارگزارش یک رابطه "برابر" است. گویی که هر دو طرف با قدرت و توانایی برابر وارد معامله و مبادله و یک قرارداد شفاف شده اند. اما در پس ظاهر آزاد و برابری که این مبادله دارد، واقعیت بسیار متفاوتی پنهان است. یک واقعیت آشکار این است که سرمایه داران تنها زمانی کارگران را استخدام می کنند که بتوانند آنها را استثمار کرده و از نیروی کار آنان سود فراوانی کسب کنند. در سیستم سرمایه داری هیچگونه برابری و عدالت واقعی در روابط کار و سرمایه وجود ندارد. سرمایه دار در مقایسه با کارگران در موقعیت بسیار قوی تری قرار دارد. زیرا سرمایه دار صاحب زمین، محل کسب و کار، ماشین آلات و ثروتی است که در افزایش و تثبیت نفوذ و کنترل سرمایه دار بر پروسه کار و تولید و تجارت به کار گرفته می شوند. اما کارگران چیزی ندارند جز نیروی کار خود که باید آن را برای امرار معاش در پروسه تولید (آن هم تحت شرایطی بسیار ظالمانه که تحت کنترل خودشان نیست) بفروشند. دیگر از حمایت دولت از نظم موجود و سرمایه داران چیزی نمی گویم. این بدان معنا است که اکثر کارگران بدون فروش نیروی کار خود به سرمایه دار و بدون استثمار شدن توسط سرمایه دار، قادر به امرار معاش و زندگی نیستند. زیرا که آنان فاقد سرمایه، ابزار و امکانات لازم برای ایفای نقش مستقل در پروسه تولید هستند.

در قوانین کار کانادا و دیگر کشورهای بزرگ صنعتی به دلیل وجود دموکراسی نسبی (در مقایسه با دیکتاتوری هایی مشابه جمهوری اسلامی در ایران) که در طول سالیان مدید در اثر مبارزات توده ها بدست آمده، امتیازاتی برای کارگران مقرر شده. به عنوان مثال موانعی برای جلوگیری از اخراج ناعادلانه کارگران وجود دارد. با این حال، سرمایه داران در این کشورها نیز دارای قدرت فراوانی (بیشتر از کارگر و در بسیاری مواقع بیشتر از قانون) برای تعیین شرایط کار کارگران و استخدام و اخراج آنها را دارند. به طوری که در کشور کانادا (و دیگر کشورهای پیشرفته غرب) کارگران ماهیتا مانند بردگان مدرن کاملاً تحت تسلط سرمایه داران قرار دارند. این خود یک نوع دیکتاتوری است و طبقه سرمایه دار در واقع به شیوه ای دیکتاتورگونه بر جان و مال طبقه کارگر حکومت می کند. بسیاری از کارگران کانادا در موقعیت شغلی بسیار نامطمئنی قرار دارند و همیشه در نگرانی ناشی از احتمال از دست دادن شغل خود به سر میبرند. بخصوص در شرایط رکود اقتصادی فعلی که کارگران بر این واقعیت آگاهند که سرمایه دار هر موقع به نفعش باشد میتواند به راحتی کارگزارش (بخوان بردگانش) را اخراج کند.

درست است که کارگران در کشورهای دموکراتیک غرب میتوانند از طریق قانونی و با وساطت اتحادیه های کارگری برای دسترسی به شرایط بهتر کار و دستمزد بیشتر تا حدودی با سرمایه دارها چانه بزنند. اما در شرایط کنونی سرمایه داری جهانی، عوامل متعددی موجب تضعیف این چانه زدن ها شده اند. به عنوان مثال علاوه بر قراردادهای و شرایط آشکارا ناعادلانه مشاغل، کارگران به دلیل وجود "ارتش جهانی ذخیره کار" که برخی آن را در شرایط کنونی بسیار بزرگتر از طبقه کارگر جهانی قلمداد می کنند، قادر به چانه زدن های موفقیت آمیز برای دستیابی به شرایط و دستمزد بهتر نیستند.

امروزه شاهد افزایش تعداد کارگران بیکاری هستیم که به دلایل متعدد از جستجو برای کار ناامید می شوند و برخی از آنها به کارتن خوابی و تکی و ... پناه می برند. این کارگران بالقوه که اصطلاحاً به آنها "بیکاران دلسرد" گفته می شود، در محاسبه رسمی نرخ بیکاری به حساب نمی آیند و جزو افراد در جستجوی کار شمرده نمی شوند. آنها کارگران بیکاری هستند که می خواهند کار کنند اما بنا به دلایلی در شرایط کنونی قادر به کار در مشاغل موجود نیستند. به عنوان مثال بسیاری از مشاغل موجود دور از شهرها و محله های مسکونی آنها قرار دارند و بسیاری از کارگران به

وسائل حمل و نقل عمومی دسترسی ندارند و یا بسیاری از زنانی که در جستجوی کار هستند به دلیل عدم وجود مهدکودک مقرون به صرفه قادر به کار و در همان حال اطمینان از سلامت فرزندان خود نیستند. برخی دیگر به دلیل شرایط وخیم محیط کار و دستمزدهای ناکافی در بیشتر مشاغل، بازار کار را ترک می کنند. بیشترین افراد متعلق به ارتش ذخیره کار مردهای فاقد تحصیلات دانشگاهی هستند. همه این کارگران و همچنین آنهایی که جزو آمار رسمی بیکاران هستند و آنهایی که به صورت پاره وقت کار می کنند و خواهان کار تمام وقت هستند، در واقع جزو ارتش ذخیره کار هستند. در دوران امپریالیستی کنونی، ارتش ذخیره کار با توجه به بحران های ساختاری سرمایه داری، شکلی جهانی و ابعادی بزرگ و فزاینده به خود گرفته است. قدرت های امپریالیستی برای استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر داخلی و جهانی از این ارتش ذخیره کار جهانی سواستفاده می کنند.

مهمترین واقعیت عصری که در آن به سر میبریم این است که با توجه به افزایش فقر و فلاکت و استثمار طبقه کارگر در سراسر جهان و همچنین با توجه به افزایش خشم طبقه کارگر جهان علیه طبقات حاکم و هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن مبارزات کارگری در سطح جهان، جنگ طبقاتی طبقه کارگر جهانی علیه طبقه سرمایه دار حاکم بر کشورهای امپریالیستی، بزرگترین خطری است که امپریالیست ها را تهدید می کند. ادامه جنگ های نیابتی، به راه انداختن جنگ های جدید و دخالت های امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه علیه طبقه کارگر سراسر جهان، یکی از راه های مقابله امپریالیست ها به این خطر بزرگی است که آنها را تهدید می کند.

سهیلا

مرداد ۱۴۰۲

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۸، مرداد ۱۴۰۲